



مقام کارگر در فردای ایران!

ثریا شهابی

«انگار اسیر می برند، انگار ما برده ایم»، حرف امروز بخش اعظم طبقه کارگر جامعه هشتاد میلیونی ایران است. حرف طبقه کارگری است که این روزها در مقیاس صدها هزار نفره در اعتصابات سراسری، برای معیشت و زندگی اش، به جدال قدرت حاکمه ایران آمده است. جدالی که چهار سال پیش با به میدان آمدن کارگر هفت تپه آغاز و هر روز و قدم به قدم طی سه سال گذشته با تجربه تر، آگاهتر و متحد تر، در سراسر ایران تکثیر شد و امروز صنعت نفت و پتروشیمی ها را تماما و در قریب یکصد واحد این «صنعت مادر» و «شاهرگ اقتصاد» ایران، تسخیر کرده است! طغیان اخیر متحد مردمی در خوزستان در اعتراض به بی آبی، طغیانی که بار دیگر پس از دیمه ۹۶ و آبان ۹۸، پایه های حاکمیت را در شهرها و محلات و خیابانها لرزاند و خواب همه شان را آشفته کرده است، نه تنها موقعیت طبقه کارگر و مبارزانش را به پشت صحنه نراند که حل مشکل آب و برق و گرانی و معیشت و زندگی همه شهروندان، از خوزستان تا کردستان و ... صفحه ۲

افغانستان؛ جامعه‌ای تشنه آزادی و آسایش و رفاه

امان کفا

پس از دو دهه حضور نظامی، نیروهای آمریکا و ناتو افغانستان را ترک می کنند و در عین حال، طالبان مناطق بیشتری از این کشور را در اختیار خود در می آورد.

تصمیم بایدن مبنی بر خروج نیروهای نظامی، مستشاران و تخلیه مراکز متعددی که در طی این بیست سال در افغانستان بنا شده بودند، در ادامه سیاست دولت اوباما و سپس مذاکراتی است که دولت ترامپ با طالبان انجام داده بود. سیاستی که اساسا ناشی از شکست آمریکا در افغانستان و تغییر تمرکز از خاورمیانه به خاور دور و جنگ اقتصادی آمریکا و چین است. از همان ابتدا روشن بود که «مذاکرات صلح» دولت ترامپ، که طالبان تنها پس از گرفتن امتیازهای پی در پی حاضر به شرکت در آن شده بود، نتیجه ای جز دست بالا پیدا کردن طالبان در افغانستان نخواهد داشت. در همین مدت کوتاه اخیر، «حملات پیشگیرانه» به مراکز نفوذ مجاهدین در شمال کشور، و همچنین گسترش جغرافیایی در غرب تا مرزهای ایران، تصرف بیش از ۸۰ درصد افغانستان ... طالبان را در موقعیت قوی تر از گذشته قرار داده است. ... صفحه ۲

جبهه مشترک حاکمیت اسلامی و سنت‌های پوسیده علیه زنان

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

۲۲ ژوئیه ۲۰۲۱ - ۳۱ تیر ۱۴۰۰

طغیان برای زندگی حق مردم ایران است!

شش روز تظاهرات های خیابانی و طغیان رو به گسترش در شهرهای مختلف خوزستان، در شهرهای حمیدیه، شادگان، سوسنگرد، بستان، خرمشهر، شادگان، ماهشهر و منطقه زرگان، دشت آزادگان، کوت عبدالله و قلعه کنعان شهر اهواز، شوش و شوشتر، کوچه به کوچه و محله به محله در اعتراض به قطع آب و بی آبی، در جریان است. طغیانی که بار دیگر صحنه های به مراتب وسیع تر و متحدانه تر از خیزش دیمه ۹۶ و آبان ۹۸ توسط مردمی که دیگر «کارد به استخوانش رسیده است» را شکل داد. خیزشی که هنوز در جریان است و مقابله نیروهای یگان ویژه و سرکوب گر، قادر به عقب راندن آن نیست! طغیان میلیونی و متحدانه مردم علیه بی آبی و بی برقی و گرانی و بیکاری و فقر و فساد و بی مسئولیتی انگلی حکومت در مقابل کشتار جمعی مردم بر اثر کرونا، و در اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، حق مردم در ایران است.

شش روز طغیان رو به گسترش در خوزستان علیه بی آبی، طغیانی که توسط بخش اعظم جامعه، از کارگران پیشرو اعتصابی هفت تپه، تا ساکت ترین و دست به کلاه ترین بخش های جامعه، مورد حمایت قرار گرفته است، خاموش شدنی نیست!

نه تیراندازی هوایی علنی نیروهای امنیتی، نه تیراندازی مخفی دستجات مسلح لباس شخصی حکومت، نه شلیک گاز اشک آور، و نه بازداشت مستاصلانه تعدادی، قادر به مقابله با سیل متحدانه مردمی که در سراسر خوزستان فریاد میزنند «تشنه ایم، آب میخواهیم» نیست! سیل متحدانه مردمی که میتواند بسرعت در سراسر ایران جاری شود و حکومت مشتی جنایتکار بی مسئولیت را به زیر بکشد. این مردم متحد و عزم جرم کرده که حق خود از زندگی را می شناسند و به کم راضی نیستند، میتوانند برای کشیدن گوش حاکمیت، پیشروی کنند! برای مجبور کردنشان به گشاد کردن سرکیسه پرخرانه برای پاسخ گویی به ابتدایی ترین نیازهای مردم، آب و برق و معیشت، در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوند! در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، متحد شوند! علاوه بر مرخص کردن مقامات استناداری ها و شهرداری ها و ... کل نظام سود و استثمار سرمایه با همه مخلفات مجلس و دولت و قوه قضاییه و رئیس جمهور و مقام معظم و بیت رهبری و سپاه و بسیج و گله مفت خور آیت الله ها و ... را به زیر بکشند! کنترل زندگی خود را بدست بگیرند! زنده باد مبارزه متحدانه و متشکل مردمی که برای زندگی به میدان آمده است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۸ تیر ۱۴۰۰

آزادی برابری حکومت کارگری

جبهه مشترک حاکمیت اسلامی و سنت‌های پوسیده علیه زنان

پارچه سرای ربانی با نمایش زنان شیک پوش و کاملاً مدرن در مهاباد افتتاح شد. همراه حاکمیت بخشی از نیروهای سنتی و طرفداران سنن عهد عتیق را وحشتزده کرد. تعرض و وحشت حکومت اسلامی علیه زنان مدرن که قوانین اسلامی پشیزی برایشان ارزش ندارد، غیر قابل انتظار نبود. غیرقابل انتظار نبود چون چهل تلاش این حاکمیت برای مدون کردن قوانین پوسیده و ارتجاعی اسلامی در اولین فرج و در پیش دیدگان نظام زیر پای زنان آزادیخواه و برابری طلب لگدمال شد. چهل سال تلاش جمهوری اسلامی برای نهادینه کردن سنتهای اسلامی و ضد زن، با این نمایش نقش بر آب شد. نمایش زنان در مهاباد گوشه ایی از مقاومت و تعرض زنان جامعه در سطح سراسری است. این مقاومت و تعرض همزاد به قدرت رسیدن نظام اسلامی است. ویژگی تعرض امروز زنان در مهاباد را در متن وضعیت اعتراضی و انفجاری موجود در جامعه ایران باید قرار داد. اوضاع و احوالی که از سال ۹۶ و ۹۸ شروع شده، با اعتراضات اجتماعی مردم و اعتصابات گسترده کارگران ادامه داشته و در ادامه انتخابات نمایشی را به کابوس نظام تبدیل کرده و این روند هر روز در حال سرعت و شدت گرفتن است. تعرض هیستریک و «قاطعانه» دادگستری استان آذربایجانغربی بر علیه این زنان، در چنین متنی خیلی بیشتر قابل فهم است. رژیم اسلامی با تصور قدرت سنن ارتجاعی و پوسیده در همراهی با آنها اقدام به سرکوب و دستگیری این زنان مدرن کرده است. این اقدام حاکمیت باید از طرف زنان و مردان آزادیخواه مهاباد مورد اعتراض شدید قرار گرفته و با قدرت اجتماعی باید دستگیر شدگان را آزاد نمایند. در پطن توازن قوای موجود که حاکمیت زیر ضرب جنبش سراسری اعتراضی و اعتصابی است، این امر کاملاً ممکن است. بخش بزرگی از ناسیونالیستهای کرد با بهانه زیر پا نهادن عفت و اقتدار شهر «قاضی محمد» همراه جمهوری اسلامی علیه این زنان و این نوع از مدرنیسم هجمه و تعرضی برپا کرده اند. ناسیونالیسم و فرهنگ پوسیده سنتی و مردسالارانه دو روی سکه همه جریان‌های ملی و قومی هستند. هجمه هیستریک، توهین و فحاشی به این زنان مدل و مدرن به بهانه زیرپا نهادن سنن کردی و آبا و اجدادی، بیشتر نشان از وحشت ناسیونالیستهای کرد، در زیر پا نهادن یکی از پایه های این جنبش را دارد. مدرنیسم زنان همراه با حاکمیت اسلامی، فرهنگ و سنن عتیق مردسالارانه و ناسیونالیستی کردی را نیز زیر پای خود نابود کرد. باید در برابر تعرض افسارگسیخته و زمخت ناسیونالیسم کرد علیه زنان مدرن و آزادیخواه ایستاد. باید مردم آزادیخواه کردستان، تمام قد در مقابل هر تعرضی علیه زنان به هر بهانه ایی صف ببندند. باید امنیت را برای حضور زنان با هر پوششی در جامعه تضمین کرد.

زنان و مردان آزاده مهاباد!

رژیم اسلامی این چند نفر را از میان شما، به گروگان گرفته است تا همه شما را بترساند، شما را از دست بردن به قدرت متحد خود بترساند، از اقدام برای سرنگونی اش بترساند، و از جارو کردن خویش توسط شما بترساند. شما هم در مقابل میتوانید که نشان دهید که با اسرای لباس فروشی ربانی درد مشترک و سرنوشت مشترک دارید. این را مطمئن باشید که این رژیمی که از شما رای مخالفت گرفت، موجود دیروز نیست؛ اینها تغییر در تناسب قوای سیاسی بین شما و خود را میدانند و در مقابل تعرض شما، ناچار به عقب خواهند رفت.

زنان و جوانان شهرهای کردستان!

رژیم اسلامی درست در دورانیکه نحیف ترین جبهه سیاسی ایدئولوژیک را به دنبال خویش یدک می کشد، از طریق تعرض به آزادی پوشش در لباس فروشی آقای ربانی، تمام شما را به جنگ طلبیده است. در مقابل این تعرض، فراخوان ما به شما، یک پاسخ شایسته است! حق پوشش جزو ابتدایی ترین و پیش پا افتاده ترین حقوق فردی است. جمهوری اسلامی از این طریق، مطالبه و آرزوی میلیونی شما را به گلوله بسته است. ما همه شما را فرامیخوانیم که برای آزادی دستگیرشدگان لباس فروشی ربانی تمام توان تان را به خرج داده و از هر طریق که میتوانید صدای خود علیه بی حقوقی خود را بلند کرده و به زندانی شدن تمام دستگیرشدگان لباس فروشی ربانی اعتراض کنید!

مرگ بر جمهوری اسلامی

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۸ تیر ۱۴۰۰

امروز عملاً طالبان بر بخش اعظم افغانستان حاکم است و قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی خود را حاکم کرده و به همراه آن ویرانی بیشتر، آوارگی و فرار از جهنم دست ساز این نیروی فاشیست را به مردم بیگناه افغانستان تحمیل کرده است. اضافه شدن بیش از ۳۰۰ هزار آواره به آوارگان جنگی افغانستان، فقط گوشه ای از مصائبی است که مردم افغانستان با آن دست و پنجه نرم میکنند.

مردم بیگناهی که با دولتی عروسکی، پوشالی و بی ثبات، با مخاطره ارتجاع شمشیر از رو بسته طالبان و حاکم شدن آن، مواجه هستند. ارتجاعی که مردم افغانستان نه در تولد آن، نه در به قدرت رسیدن آن، نه در سقوط و عروج دوباره آن هیچ نقشی نداشتند. رشد و افول طالبان، همواره ناشی از توازن قوا، اختلاف و نزاع ارتجاع، نه فقط در افغانستان بلکه همچون مجاهدین و داعش و ... در سطح منطقه ای و جهانی بوده و هست! باندهایی که اساساً برای تسویه حساب رقبای منطقه ای و جهانی ایجاد و به جان مردم بیگناه در افغانستان، سوریه، عراق و ... انداخته شدند. باندهایی که به قیمت به تباهی کشیدن زندگی میلیونها انسان بیگناه، به قیمت گسترش جنگ و آوارگی، به قیمت تحمیل قوانین فوق ارتجاعی قرون وسطایی، قوانین ضد انسانی، بربریت را به خاورمیانه و افریقا تحمیل کردند.

امروز حتی کودکان ترین ژورنالیستها و دست راستی ترین سیاستمداران به این واقعیت که نه ورود و نه خروج نیروهای نظامی ناتو و آمریکا، کوچکترین ربطی به مردم افغانستان و تامین امنیت و زندگی و خانه و کاشانه این مردم نداشته و ندارد، اعتراف میکنند. طی همین دو دهه مردم این کشور حتی لحظه ای را با خاطر آسوده از عدم مواجهه با کشتار جمعی، انفجار و آتش زدن این و آن مرکز و مدرسه و بیمارستان، سر به بالین نگذاشته اند. هنوز مین های زمینی و منفجر نشده، بخشی از مخاطرات روزمره مردمی است که زیر حاکمیت یا جنگ باندهای ارتجاعی دست ساز زندگی شان به تباهی کشیده شده است.

بر خلاف ادعاهای آمریکا و کشورهای که تا به امروز در افغانستان حضور نظامی داشته اند، این نه مردم افغانستان، بلکه دستگاہی که به نام دولت بالای سر مردم افغانستان گذاشته اند است که برای حفظ موقعیت خود، همواره خواهان اشغال نظامی کشورشان بوده است. مردمی که در طی چند دهه، همواره در جنگ و هراس از کشتار زندگی کرده و با تحمیل فقر شدید، زندگی شان به گرو گرفته شده است، خواهان پایان یافتن جنگ و این شرایط جنگی اند. خواهان کوتاه شدن دست همه نیروهای ارتجاعی تا دندان مسلح از زندگی و آینده شان اند. این جنگ و «صلح»، این مذاکرات و توافقات، نه جنگ، نه صلح، نه توافق مردم افغانستان است. مردمی که تشنه آزادی، صلح، آسایش، سعادت و بازگشت تمدن به زندگی روزانه شان اند، زانی که برای رهایی از ضد انسانی ترین قوانین اسلامی، برای برابری، برای حق انسان بودن خود به طالبان و همه نیروهای ارتجاعی نه گفته اند شایسته بیشترین پشتیبانی در مقابله با این مرتجعین اند. نباید اجازه داد که مردم بیگناه در افغانستان بیش از این قربانی کشمکشها، تنشها، جنگها و صلح های مرتجعین محلی و بین المللی شوند. نباید اجازه داد دولتهای مرتجع منطقه از ایران و ترکیه تا روسیه و پاکستان و ... افغانستان را به حیاط خلوت خود تبدیل کنند و زندگی مردم افغانستان را بازپچه کشمکشهای مخاطره آمیز خود قرار دهند.

مردم متمدن و انساندوست در دنیا، نیروهای رادیکال و مدافع حقوق انسانی و در راس آنها وظیفه کمونیستها است که به پشتیبانی مردم افغانستان بشتابند. این نیروی جهانی است که می تواند در هر کشوری دولت های خود را وادار کند در مقابل تعرض همه جانبه نیرویی ارتجاعی چون طالبان به زندگی مردم و به تباهی کشیدن آن سد ببندند. باید سازندگان و حامیان طالبان را وادار کرد حمایتهای مالی، نظامی، تسلیحاتی و ... را قطع کنند. نباید مردم آزادیخواه افغانستان را در جدال برای خلاصی از این جهنم سیاه، برای رسیدن به یک زندگی انسانی، آزاد و برابر، تنها گذاشت.

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

خراسان و گیلان و مازندران و .. را بیش از پیش در دستور کار پیشروان جنبش کارگری در صحنه، قرار داد. در ایران بر متی این طغیان باز جنبش کارگری است که نه تنها میدان را خالی نمی کند که مصمم تر در میدان است. شروع دور جدید اعتصابات در هفت تپه، برپایی مجامع عمومی و سخنرانی های طیف وسیعی از نمایندگان کارگران و پافشاری بر مطالبات، دریچه ای به این واقعیت است.

جدال چهار سال اخیر طبقه کارگر ایران یک رویداد خودبخودی از سر فقر و ناداری و محصول جانبی یک اقتصاد و جامعه بحران زده و نفرت همگانی از جمهوری اسلامی ایران، بطور کلی نیست! هرچند اقتصاد و جامعه بحران زده و سفره خالی و فقر و ناداری طبقه کارگر و خشم و نفرت عمومی از جمهوری اسلامی زمینه ساز و محتوای جدال امروز طبقه کارگر ایران با طبقه حاکم بوده باشد!

این یک سلسله اعتصابات کارگری در ایران است که به جرات میتوان گفت در جهان اگر منحصر به فرد نباشد، کم نظیر است! اعتصابات و اعتراضاتی که توسط طیفی از کارگران پیشرو و آگاه، سازماندهی و هدایت میشود که نگاهش محبوس و محدود به کارخانه و محل کار «خود» به تنهایی و محبوس در این «صنف» و آن صنعت و در «انزوا»، نیست. طیفی که به حقوق انسانی خود آگاه است و تا به امروز توانسته است دستاوردهای مطالباتی و سبک کاری و تجربیات خود را به سرعت از این بخش را به آن بخش، نه تنها منتقل کند که بهم گره بزند! در این راستا جایگاه تجربه هفت تپه، سلسله اعتصابات و اجتماعات و دستاوردهای آن، غیرقابل انکار است.

این رویداد مهم کارگری ایران، نه تنها از اعتصابات عظیم در کشوری چون هند و ترکیه و برزیل و .. که بخش بزرگی از کارگران اش در اتحادیه های سراسری و «قانونی» متشکل اند متمایز است، که از اعتصابات مهم حتی در پیشرفته ترین کشورهای غربی که در آن کارگر از حقوق نسبی قانونی برخوردار است، هم متمایز است. مرکز ثقل این نمای، نه ابعاد افسار گسیخته فقر و محرومیت طبقه کارگر ایران و خشونت عنان گسیخته حاکمیت بالای سرش، که وجود داد، بلکه نحوه و شکلی است که برای گرفتن حق اش به میدان آمده است. نحوه و شکلی است که اعتراضات و اعتصابات و دادخواهی و مطالبه گری و مقاومت و تعرض ش را، سازمان میدهد و رهبری میکنند!

رهبری و سازماندهی این اعتصابات، که با اتکا به توده کارگران و تسهیل دخالت جمعی آنها به وسیع ترین و دمکراتیک ترین شکل آن توسط «مجامع عمومی»، چه بر آن نام «مجمع عمومی» گذاشته باشند و چه چنین عنوانی به آن نداده باشند، صورت میگیرد. این اعتصابات توسط شبکه های متعدد عملاً موجود کارگری، بدون اتلاف وقت و بدون طی پروسه های قانونی- اداری کشدار و امنیتی که عملاً مانع ایجاد هر تشکل مستقل علنی و توده ای کارگری است، سازماندهی و هدایت میشود! رهبری و سازماندهی که عملاً و در دل مبارزه جاری، خود را نه تنها به قدرت حاکم و کارفرماها، تحمیل کرده و دریچه امیدی بر روی جامعه هشتاد میلیونی ایران باز کرده است، که جایگاه ویژه و غیرقابل حذفی به کل طبقه کارگر، در امروز و بطریق اولی در فردای ایران پساجمهوری اسلامی، داده است.

سازماندهی و هدایت اعتصابات سراسری توسط شبکه ای از سازمان های موجود کارگری، چه برچسب «مجمع عمومی» و «مدیریت شورایی» را بر سر درشان نصب کرده باشند چه نکرده باشند، عملاً و بطور واقعی به اتکا همان مکانیزم «مجمع عمومی» و «مدیریت شورایی» رجوع به توده کارگران و اتکا به «خردجمعی» آنها برای تصمیم گیری و اجرا تصمیمات شان، صورت میگیرد! مکانیزمی که در هر قدم به همه کارگران در همه رشته ها و صنایع و «اصناف» فراخوان میدهد! همه کارگران را با تاکید بر اتحادی فرا تفاوت های زبانی، فرهنگی و مذهبی و تعلقات استانی و پیشینه های قومی و ملی، تفاوت های صنفی و شغلی و .. حول منافع مشترک طبقاتی و انسانی فرا میخواند، که در کنار هم و متحد برای

منافع پایه ای سراسری و یکسان شان، که معیشت، رفاه، آزادی و امنیت است، تا آخر بایستند!

این خصلت و ویژگی متمایز طبقه کارگر ایران، در دنیای امروز است! آنهم در شرایطی که قریب یک قرن است که طبقه کارگر جهانی را، یا در کشورهای نظیر ایران مستقیماً و در خشن ترین شکل در اسارت و انقیاد مطلق اقتصادی و سیاسی، در شکل «کارگر ارزان و خاموش» نگاه داشته اند، یا در کشورهای پیشرفته غربی، کل طبقه را غیرمستقیم مهار و کنترل کرده اند! در این میان حساب جوامعی چون ایران روشن است! اما مهم تر، کشورهای پیشرفته غربی اند که قریب یک قرن است طبقه کارگری را، که حداقلی از حقوق انسانی اش را تاریخا با مبارزات خود بدست آورده است، برنامه ریزی شده و سازمان یافته نه متحد که پراکنده و در اتحادیه های صنفی جداگانه «سازمان» داده اند! او را برای «تغییرات بزرگ» بدنال احزاب پارلمانی متشکل از مشتی «الیت سیاسی» چپ و راست طبقه حاکم روان و چشم انتظار بالا، نگاه داشته اند! این طبقه را چنان کنترل کرده اند که فکر دست بردن به قدرتش بعنوان یک طبقه و نزدیکی به قدرت سیاسی را حتی در «رویا» و خواب هم نبیند! حصارهای تنگ، پراکنده صنفی اما «مستقل»، نه از حاکمیت و کارفرما و سرمایه دار، که مستقل از خود طبقه، و رها شدن در برهوت بردگی مزدی کاپیتالیستی، خصلت نمای وضعیتی است که به طبقه کارگر کشورهای متروپل و پیشرفته، تحمیل شده است. در این شرایط، ویژگی طبقه کارگر ایران، بی تردید متمایز و کم نظیر است. ویژگی که عملاً موانع امنیتی، قانونی، پلیسی و بوروکراتیک و کند سایر اشکال تشکل ها در سطح جهانی را کنار زده است! قدرت و دمکراسی مستقیم کارگری را در مقابل اشکال نیابتی و اداری، عملاً تحمیل کرده است.

اما این رویداد مهم، بدون وجود طیفی از کارگران پیشرو و آگاه، که طی یک پروسه تاریخی قوام گرفته اند، ممکن نبود. کارگران پیشرو و آگاهی که در شبکه های فرا صنفی و فرا کارخانه ای ایران، در شبکه های سراسری متشکل اند و کل طبقه را برای معیشت و زندگی اش، در جدال با قدرت حاکمه ایران، به اتکا به نیروی توده کارگران سازماندهی و هدایت میکنند. این ماتریال انسانی مهمترین فاکتور شکل گیری این رویداد مهم کارگری در ایران است.

پیشروان طبقه، به مکانیزمی دست برده اند که بطور واقعی و مادی توانسته است کل طبقه، و نه فقط این و آن صنف و کارگاه و شهر و استان، را در مقابل کل طبقه حاکم و نه فقط دستگاه اداری و سیاسی محلی و استانی که سه قوه و ارگانهای سراسری حاکمیت از کارفرما تا دولت نمایندند اش، از یک نقطه به نقطه دیگر حرکت دهد و این فاکتور و عاملی است که موقعیت ممتاز طبقه کارگر ایران، هم «برای خود» و هم «برای جامعه»، در کل جغرافیای زیست هشتاد میلیون شهروند در ایران، چه و در حال حاضر و چه در فردای ایران و پسا جمهوری اسلامی، را به روشنی در مقابل چشم مردم ایران و جهانیان قرار داده است. مهم نیست که رسانه های دولتی و جهانی به این شکل به آن اعتراف میکنند یا نه! فشار واقعیت را احساس میکنند و پژواک آن را میتوان در بررسی های «کارشناسانه» شان به روشنی دید.

هرچند که جدال های امروز طبقه کارگر در محدوده این و آن کارخانه و صنعت و «صنف» و رشته معین جریان دارد، هرچند که سایه روشن و نحوه بیان خواست ها و شعار ها و مطالبات معیشتی و رفاهی در هر بخش یا رشته رنگ و بوی خود را دارد، هرچند این صدها هزار کارگر ترکیب جمعیتی متفاوت و متنوعی داشته باشد، اما هدایت مبارزات شان توسط طیفی از کارگران آگاه و پیشرو متشکل در شبکه های شان، که ظرفیت تبدیل شدن و شکل دادن به یک رهبری سراسری را دارد، صورت میگیرد. این واقعیت است که تا به امروز موجب پیشروی و ضامن حفظ اتحاد و جلوگیری از تفرقه های صنفی، رشته ای، رقابت برحسب تنوع نوع قراردادها کار و پیشینه های متفاوت قومی و ملی و مذهبی کارگران بوده است و توانسته است در مقابل توطئه های کارفرماها و مقامات و نهادهای حکومتی به درجه زیادی سد ببندد. ... صفحه ۴

پایه حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورای است

قدرت حاکم برای جوابگویی و به تسلیم شدن در مقابل خواست کارگرانی کشانده است که در جنگش برای معیشت ناچار است علیه کار ارزان بجنگد و برای اینکه جنگ اش را به پیش برد سالها است که «خاموش» نیست! این شروع انقلابی است که جز سوسیالیسم جوابی ندارد. ایران پساجامه‌وری اسلامی یا سوسیالیستی است و شروع پایان بردگی مزدی، یا کاپتالیستی که حضور و قبول طبقه کارگری مدعی، خودآگاه و متفاوت، علیه کار ارزان و کارگر خاموش، نظام اقتصادی اش را سرعت از پای در خواهد آورد! این مقام کارگر در فردای ایران است.

*اظهارات کارگران اخراجی در پتروشیمی گچساران در گفتگو با رسانه های داخلی .

کارگران!

برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به قدرت خود،
به قدرت میلیونها انسان گرفتار در چنگال نظام
فقر و استثمار و تبعیض و بی حقوقی مطلق، برای
انقلاب کارگری و برپایی جهانی نو و بهتر به حزب
خودتان پیوندید!
حزب حکمتیست (خط رسمی) مهمترین ابزار متحد و
متشکل شدن شما، مهمترین ابزار این سرنگونی و به
پیروزی رساندن انقلاب کارگری است!

زنان و مردان آزادیخواه!

همه خود را برای فردای پس از جمهوری اسلامی
آماده می کنند! نیروهای راست و ارتجاعی نیروی
خود را برای دست بدست کردن قدرت از بالای سر ما،
خود را برای تحمیل یکدور دیگر از استثمار و فقر و
استبداد به نامی دیگر، آماده می کنند و ابزار خود را
صیقل می دهند!

ما، طبقه کارگر بیزار از فقر و استثمار و بی
حقوقی! ما زنان تشنه رهایی از آپارتاید جنسی و
تحقیر و سرکوب جنسیتی، ما جوانان و کارکنان
و بیکاران و سالمندان گرفتار در چنگال نظام و
حکومتی ضدانسانی، باید خود را آماده کنیم!

حزب حکمتیست (خط رسمی)، ابزار قدم نهادن به
این جدال است! به حزب تان پیوندید!

به ما میگویند که بیهوده به خاطر این ویژگی بر روی نقش طبقه کارگر در تحولات آتی حساب باز کرده ایم! میگویند که این روزها همه از کارگر میگویند! همه در مورد مصایب و مشکلاتش می گویند و می نویسند! همه نیروهای سیاسی در اپوزیسیون تلاش میکنند که از این اعتصابات به روش خود حمایت کنند و به منظور همراهی در آن «دخالت» کنند! از جریان های کارگری و سوسیالیستی تا دستجات معتزض درون حکومتی از نظام کنده شده، از کانون های راست بورژوازی تا هنرمندان و ورزشکاران و شخصیت های هنری و فرهنگی و ... ضمن قبول حضور این نیرو و این طبقه در میدان بحرانی ترین جدال جامعه با قدرت حاکم، هر یک به نوعی تلاش میکنند به شکلی بر آن تاثیر خود را بگذارند! حکومت میخواهد آنرا به شکست بکشاند! حکومت به کنار، راست در اپوزیسیون، از مجاهد بی پایه و بی ریشه در جامعه تا راست پروغرب دارای ریشه جنبشی در داخل، تا چپ کارگری- کمونیستی ریشه دار در این طبقه و با نفوذ در جامعه، تلاش میکنند که آرمانهای خود و تصویر جامعه فردای بدون جمهوری اسلامی را با قبول حضور طبقه کارگر، پیش برانند و با معیارهای خود، جامعه را «آزاد» و همراه آن طبقه کارگر را به شکلی، هرچند در شمایی کلی، به مطالباتش برسانند! راست وعده فردای پساجامه‌وری اسلامی میدهد که در آن کارگر از حق داشتن اتحادیه های کارگری خود برخوردار است و میتواند در مذاکره بر سر دستمزدها با کارفرماها مذاکره و توافق کند، و چپ کمونیستی و کارگری وعده فردایی بدون استثمار و انقیاد اقتصادی کار به سرمایه!

میگویند که روی وجود گرایش کمونیستی در درون طبقه کارگر و در میان پیشروان این طبقه، توان و قدرتش، زیادی تبلیغ نکنید! گزارشگران شان گوشه ای از این و آن اعتصاب و اجتماع و سخنرانی و مذاکره و عقب نشینی و پیشروی و ... را محور تحلیل و تبیین خود قرار می دهند و اعلام میکنند که: کارگر تنها بدنبال «حقوق صنفی» است! تنها «مطالبه گر» است! کوتاه می آید! کارفرماها با وعده و وعید و حتی پرداختن حقوق بخش هایی برای جدا کردن صف متحد و .. میتوانند اعتصاب را به شکست بکشاند! میگویند که امنیتی ها و وزارت اطلاعات و دفتر رئیسی و اژم ای و .. ممکن است «سر عده ای کلاه بگذارند» و ... ایراد میگیرند که چرا ما تا این اندازه با اطمینان از شانس موفقیت مبارزات در جریان طبقه کارگر می گوئیم! یا چرا به پیروزی آن خوش بین هستیم! میگویند که «دست زیاد» است و رقبای پر امکانات داخلی و جهانی زیادی برای بهره برداری، در کمین اند! ما میگوئیم! همه این اگر ها، و همه این عوامل منفی اگر تماما به واقعیت بپیوندند، که بخش اعظم آن می پیوندند، قادر نیست مقامی را که کارگر در ایران امروز کسب کرده است، به سادگی و توسط همه این عوامل منفی، باز پس بگیرد. این موقعیت بازپس گرفتنی نیست!

امروز در صحن جامعه ایران و تصویر جهانیان از ایران و زندگی مردم، نه نمایش زندگی های لاکچری انگلی آفتزاده ها و رژه عبا و عمامه های اطوکرده و ریش های شانه کشیده مقامات و میز جلسات هیئت دولت و مسئولین، که وضعیت طبقه کارگر ایران و در پرتو آن وضعیت معیشت اکثر هشتاد میلیون شهروندان جامعه است که به مرکز توجه تبدیل شده است. بعلاوه این تنها سیمای فقر و تصاویر عمیق درد ها، زخم ها، و محرومیت ها نیست که هرروز و هر لحظه در مقابل چشمان جامعه و جهانیان قرار میگیرد! که در همان صحنه در گوشه دیگری، توقعات و انتظارات بالای یک طبقه کارگر بزرگ شهری، تحصیل کرده را جلو صحنه میآورد که به کم راضی نیست! عقب نمی نشیند و همه حق اش را میخواهد! همه شواهد میگوید که «کار ارزان» در ایران به تخت سینه کارگر «پرسروصدا» و آگاه، متشکل و متحدی خورده است که کارکرد هر نظام کاپتالیستی پساجامه‌وری اسلامی ایران را ساده قبول نخواهد کرد. این مقام کارگر در فردای پساجامه‌وری اسلامی ایران است.

این نه مشت های گره کرده جوانان آزاده ای است که به فقر و نداری اعتراض دارند که صدای پای کارگر روشن و پرتوقعی است، که برای نان ناچار شده است که به جنگ با «کار ارزان» بیاید! برای معیشت و رفاه و آزادی به میدان آمده است. جنگی که مرکز سیاست و اقتصاد جامعه در ایران است. نه برای چانه زنی پشت میز، که برای به زور کشاندن

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبیت انسانی

hekmatist.com



تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

به حزب
حکمتیست
(خط رسمی)
به پیوندید!



یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!